

زندگی ولاشه ولاشه

| جشن نامه دکتر ویدا شقاقی |

به اهتمام

شهرام مدرس خیابانی

فربیا قطره



واژه واژه زندگی

جشن نامه دکتر ویدا شلفاکی

به اهتمام:

دکتر شهرام مدرس خیابانی

(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)

دکتر فریبا قطره

(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س))



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عنوان و نام پدیدآور	واژه‌واژه زندگی: جشن نامه دکتر ویدا شقایق / به اهتمام شهرام مدرس خیابانی، غریبا قطره؛ ویراستار پریسا بخشنده.
مشخصات نشر	تهران: نشر نویسه پارس، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	۴۷۰ صفحه
شابک	۷-۲۴-۶۶۴۹-۶۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	شقایق، ویدا، ۱۳۲۷ -- یادنامه‌ها
شناسه افزوده	مدرس خیابانی، شهرام، ۱۳۵۲ -، گردآورنده
شناسه افزوده	قطره، غریبا، ۱۳۵۲ -، گردآورنده
شناسه افزوده	بخشنده، پریسا، ۱۳۶۵ -، ویراستار
شناسه افزوده	ترابی، محمدحسن، ۱۳۶۶ -، ویراستار
رده‌بندی کنگره	ش ۷ / PIR۲۶۷۳
رده‌بندی دیویی	۹۱۴/فا
کتابشناسی ملی	۵۷۰۲۹۵۶



به اهتمام: دکتر شهرام مدرس خیابانی، دکتر فریبا قطره

طراح جلد، گرافیک، ناظر فنی هنری: محمد محرابی

صفحه آرای: محمد محرابی

ناشر: نشر نویسه پارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

فروشگاه: ۰۲۱-۶۶۴۶۱۰۰۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۴۹-۲۴-۷

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به «نشر نویسه پارسی» است.
تکثیر و انتشار این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، بدون مجوز قبلی و کتبی
ممنوع و مورد پیگیری قانونی قرار خواهد گرفت.

شماره مسلسل انتشارات:	یادداشت‌ها
۱۰۰	۳

زندگى ولاثه ولاثه



عكس از: آرش سهرابى

برای مشاهده فیلم مراسم بزرگداشت استاد دکتر ویدا شقاقى
رمزینہ زیر را پویش کنید:



<https://youtu.be/LP6UJUB0r04>

زبان‌شناسی به خودیِ خود آن‌قدر شیرین و جذاب است که به خاطرش پای در وادیِ دانش‌آموزی و دانش‌اندوزی بگذاری و سال‌هایی چند در میان آواها و تکواژها و واژه‌ها و جمله‌ها و ساختار و معنا و کاربردشان غوطه‌ور شوی، و از کشف روابط هم‌نشینی و جانشینی میان واحدهای گوناگون زبانی با تمام وجود لذت ببری. حالا اگر دانشجوی استادان برجسته هم باشی که دیگر تمام دنیای زبان‌شناسی به کامت خواهد بود.

آن سال‌ها، برای ما که دانشجویان زبان‌شناسیِ دانشگاه علامه طباطبائی بودیم، هیچ چیز مهم‌تر از این نبود که افتخارِ آموختن در محضر استادان بزرگی را داشتیم که هر کدام هر کدام در حوزه خود سرآمد و نامدار بودند و هنوز هم هستند. نام این بزرگان به‌تهایی کافی بود تا به زبان‌شناسی ایران اعتبار بدهد، هنوز هم هست. آقای دکتر محمد دبیرمقدم، آقای دکتر کورش صفوی، آقای دکتر سیدعلی میرعمادی، آقای دکتر سیدمحمد ضیاحسینی، و خانم دکتر ویدا شقاقی، که عمر پربرکتشان دراز باد. به هر کدام از این نام‌ها که می‌رسی می‌توانی ساعت‌ها در وصفِ دانش و منش و شخصیت والا و ویژگی‌های اخلاقیِ بی‌بدیلشان بگویی و بنویسی، و نگران باشی که نکند واژه‌ها از توصیف درست و دقیقشان ناتوان باشند.

در این میان، می‌خواهیم از خانم دکتر ویدا شقاقی بنویسیم، نازنین استادی که یک جلسه حضور در کلاس درسش کافی است تا برای همیشه شیفته دانش وسیع و منشِ والا و مهربانی و گرمای وجودش بشوی؛ و چه خوشبخت بودیم ما، که هر هفته محضرش را درک می‌کردیم. در کلاسش تکواژ و وند و واژه‌بست و واژه‌بها نه بود تا به اصل مطلب برسیم؛ دانشجو بودن، در پی کشف حقایق داده‌ها را کاویدن، پژوهشگر بودن، و در ورای همه این‌ها، انسان بودن. در کنار درس، از او نکته‌های بی‌شمار آموختیم. آموختیم که می‌توان همواره مهربان بود و همگان را به لبخند مهمان کرد؛ می‌توان سنگ صبور دانشجویان بود و با رویی گشاده گوشِ شنوای

دغدغه‌های علمی‌شان بود؛ می‌توان به دور از حاشیه‌ها، در مرکز علم و دانش گام‌های بلند و پرافتخار برداشت. هرگز چیزی از او ندیدیم جز خوبی و مهربانی و لبخند و همدلی.

اتاق کوچک کنار دفتر گروه زبان‌شناسی در طبقه پنجم دانشکده، تکه‌ای از بهشت بود. چقدر پیش آمده بود که پنج طبقه را پیموده بودیم و نفس‌زنان برای انجام کاری به سمت دفتر گروه رفته بودیم، و همین‌که دیده بودیم در آن اتاق کوچک باز است انگار دنیا را به ما داده بودند، کارمان را فراموش کرده بودیم و انگار نه‌انگار با گروه کار داشتیم، به اتاق کناری رفته بودیم تا اول خانم دکتر را ببینیم، و حتی اگر شده در حد یک سلام و احوال‌پرسی کوتاه و سرپایی، در محضرش باشیم، بس که وجودش سرشار از مهربانی و گرمی و آرامش بود؛ و هرگز نشد که با چیزی جز روی گشاده و لبخند پرمهرش روبه‌رو شویم. انگار همین دیروز بود...

از آن روزهای شیرین سال‌ها گذشته؛ سال‌هاست که دوران دانشجویی ما رسماً تمام شده، اما هنوز هم در هر دیدار از ایشان می‌آموزیم، و هنوز هم خود را قلباً دانشجوی شان می‌دانیم. استاد برای ما آن قدر بزرگ و عزیز است و آن قدر وام‌دار علم و مهر و شخصیت والایش هستیم که بر آن شدیم با گردآوری این مجموعه، سپاسگزار گوشه‌ای از الطاف و خوبی‌هایش باشیم، و قدردان یک عمر پژوهش و تدریس و تلاشش برای اعتلای زبان‌شناسی ایران.

شنیدن نام استاد کافی بود تا استادان و دوستان گرانقدرمان نیز در این راه به ما پیوندند و در کوتاه‌ترین زمان ممکن مقاله‌های ناب و دست‌اول خود را با کمال میل و خرسندی در اختیارمان بگذارند؛ حق هم داشتند؛ گذشته از شخصیت والای استاد، مگر می‌شد با شنیدن این نام سکوت کرد و یاد آن همه پژوهش‌های ناب در حوزه صرف نیفتاد؟ مگر می‌شد تلاش‌های بی‌چشم‌داشت استاد را در مقام رئیس انجمن زبان‌شناسی ایران نادیده گرفت؟ مگر می‌شد فراموش کرد که استاد چه حق بزرگی بر گردن زبان‌شناسی ایران دارد؟ و چنین شد که در کمتر از یک سال

جشن‌نامه پدید آمد. سپاس ما پیشکش یکایک این بزرگواران، به پاس همدلی و همراهی‌شان.

علاوه بر استادان گرانقدر که با ارسال مقاله‌های ارزشمند خود، ما را در تدوین این مجموعه یاری نمودند، بر خود واجب می‌دانیم از همه بزرگوارانی که برای چاپ به موقع جشن‌نامه و برگزاری هرچه باشکوه‌تر مراسم بزرگداشت استاد، از هیچ کوششی دریغ نکردند، سپاس‌گزاری نماییم.

از جناب آقای امیر احمدی، مدیر انتشارات نویسه پارس بسیار سپاس‌گزاریم که زحمت انتشار این مجموعه را پذیرفتند و پا به پای ما پیش آمدند تا حاصل کار، مجموعه‌ای باشد درخور نام استاد عزیزمان.

از استادان گرانقدرمان، جناب آقای دکتر کورش صفوی، جناب آقای دکتر مجتبی منشی‌زاده و سرکار خانم دکتر گلناز مدرسی قوامی و همچنین همکاران فرهیخته سرکار خانم دکتر آزاده میرزایی، جناب آقای دکتر احسان چنگیزی و به‌ویژه سرکار خانم دکتر راحله گندمکار، که برای برگزاری مراسم بزرگداشت یاریگرمان بودند، صمیمانه سپاس‌گزاریم.

از همکاران عزیزمان سرکار خانم سهیلا ایزدی، سرکار خانم پریسا بخشنده، جناب آقای محمدحسن ترابی، سرکار خانم زهرا خلجی پیربلوطی، سرکار خانم مریم رمضانخانی، سرکار خانم سلیمه زمانی، سرکار خانم آذین شهریاری‌فرد، سرکار خانم ساناز عسگری، سرکار خانم بیتا قوچانی، سرکار خانم مریم محمدی، سرکار خانم ریحانه منظوری و سرکار خانم طاهره همتی که در تدوین جشن‌نامه و برگزاری مراسم بزرگداشت، کوششی و صف‌ناپذیر داشتند، کمال سپاس و قدردانی را داریم.

در پایان از استاد فرهیخته و گرانقدرمان، سرکار خانم ویدا شقاقی سپاس‌گزاریم که با لطف و بلندنظری خود به شاگردانشان اعتماد کردند و اجازه گردآوری این مجموعه را به ما دادند. بر خود می‌بالیم که افتخار این کار نصیب ما

شد و تا همیشه منت‌دارِ لطف استاد خواهیم بود. امیدواریم کاستی‌های کار را نیز چون همیشه با نگاه بخشنده خود بر ما نادیده بگیرند.

به‌تازگی این افتخار نصیبِ بازنشستگی شده است که در خدمتِ استاد عزیزمان با شد. سبک‌دوشیِ استاد پس از سال‌ها آموزش و پژوهشِ پرمباهات در عرصه دانشگاه بر ایشان فرخنده باد، اما بی‌تردید جای خالی ایشان در گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی هرگز پر نخواهد شد. امیدواریم سایه پرمهرشان همواره بر دنیای زبان‌شناسی ایران گسترده با شد و همچون گذشته تا همیشه ما را از وجود گرانقدر و دانش‌بی‌بدیلشان بهره‌مند سازند.

همیشه شاگردان استاد

فریبا قطره و شهرام مدرس خیابانی

خردادماه ۱۳۹۸

برای استاد

در جهانِ علم، دنیای زبان بی‌اتهامست
در دلش بس شاخه‌ها و حوزه‌ها و رشته‌هاست

در پسِ هر یک هزاران ماجرا پنهان شده
داستانِ صرف اما از همه آن‌ها جداست

گر پدر دارند کُلّی رشته‌ها، این علمِ صرف
مادری دارد که آن هم مهربانِ استاد ماست

در میانِ عالمِ پهنایِ علمِ زبان
سرزمینِ واژه‌ها را شخصِ او فرمان‌رواست

واژه خود قلبِ زبان است از نگاهِ عالمان
ارجمندِ استادِ ما جراحِ قلبِ واژه‌هاست

مشکلی در کارِ واژه گر پدید آید چه غم؟
چون یقیناً دانش و تحلیلِ او مشکل‌گشاست

اعتبارِ واژه‌بست و ریشه و تکواژِ صفر
از پژوهش‌های آن استادِ دانشمندِ ماست

محضرش پرفیض، درسِ صرف و درسِ زندگی
دُرّ و گوهر در کلامش، حرفِ او چون کیمیاست

خُلُقِ او نیکو، منشِ والا، نگاهش مهربان
گفته و کردار او آیینهُ مهر و صفاست

در مرامش جز درستی و خلوص و صدق نیست
جان و روحش پاک و بی‌غش، ساده و بی‌ادعاست

نام او ویدا شقاقی، فاتحِ دنیای صرف
آن‌که در دستانِ او چون مومِ علمِ واژه‌هاست
برقرار و سبز باشد تا ابد استادِ ما
تا همیشه یاد و مهرش در دل و در جانِ ماست

فریبا قطره

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
برای استاد.....	۱۱
سال شمار زندگی.....	۱۵
معرفی آثار.....	۱۹
گفتگو با دکتر ویدا شقاقی.....	۲۵

■ مقالات ■

گوئی، پنداری، انگاری.....	۷۱
احسان چنگیزی	
فرایند اشتقاق در زبان فارسی از دیدگاه نظریه بهینگی بازنمودی.....	۸۷
اتمینه حیدرپور بیدگلی	
صرف رایانشی: نقش و کاربردهای آن.....	۱۱۱
پروانه خسروی زاده	
میریم که داشته باشیم.....	۱۲۷
محمد راسخ مهند	
نظریه صرف واژگانی در بوته نقد.....	۱۳۹
عادل رفیعی	
وندشدگی: فرایند صرفی شدگی در برخی وندواژه‌ها.....	۱۵۳
افرهاد ساسانی	
انگیختگی در سطح عناصر پسوندی فعلی در زبان فارسی براساس اصل ارتباط.....	۱۶۷
آزاده شریفی مقدم	
نام‌آوا.....	۱۸۱
کورش صفوی	
صورت‌های شکسته پی‌بستی در خط شکسته فارسی.....	۲۱۷
امید طبیب زاده	
کدام فرایند صرفی زایا است؟.....	۲۴۹
آرزیتا عباسی	

- صورت‌های جمع و واژه‌سازی در زبان فارسی ۲۷۱
|افریا قطره|
- ساماندهی تحلیل‌های چندلایه‌ای زبان‌شناختی در پیکره‌های زبانی ۲۸۷
|مسعود قیومی|
- نقش توالی قواعد در تبیین چینش‌های صرفی ۳۱۳
|ایادگار کریمی|
- واژه‌های «کوچ‌نشین» ۳۳۱
|اراحله گندمکار|
- بررسی مقوله‌های نحوی باهم‌آیندهای واژگانی در زبان فارسی ۳۵۱
|شهرام مدرس خیابانی|
- واژه‌بست‌ها در سلسله‌مراتب نوایی ۳۷۹
|گلناز مدرسی قوامی|
- عملگر سوگیری در زبان فارسی ۳۹۹
|آزاده میرزانی|
- زبان و هیجان ۴۱۱
|شهین نعمت‌زاده|
- چگونگی شکل‌گیری ضمایر سوم شخص در فارسی نو ۴۲۵
|مهرداد نفزگوی کهن|
- رابطه بسامد و زبایی در کلمات مرکب زبان فارسی ۴۵۱
|سیده نازنین امیرارجمندی|



سال شمار زندگی

۱۹ آبان ماه، تولد در شهر اصفهان	۱۳۲۷
نقل مکان به تهران	۱۳۳۱
نقل مکان به کرمان	۱۳۴۳
نقل مکان به تهران	۱۳۴۶
آغاز دوره کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی / مدرسه عالی ترجمه	۱۳۵۰
اخذ مدرک کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی / مدرسه عالی ترجمه	۱۳۵۵
آغاز دوره کارشناسی ارشد زبان شناسی / دانشگاه تهران	۱۳۶۴
اخذ مدرک کارشناسی ارشد زبان شناسی / دانشگاه تهران	۱۳۶۷
آغاز دوره دکتری زبان شناسی / دانشگاه تهران	۱۳۶۷
دفاع از رساله دکتری با عنوان «واژه‌بست در زبان فارسی»	۱۳۷۲
عضویت در کمیته تخصصی گروه زبان شناسی و آموزش زبان شناسی به غیر فارسی زبانان	۱۳۸۱
مدیر گروه زبان شناسی و آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان	۱۳۸۱-۱۳۸۳
رئیس انجمن زبان شناسی ایران (به مدت ۳ سال)	۱۳۸۹
رئیس انجمن زبان شناسی ایران (به مدت ۳ سال)	۱۳۹۵

معرفی آثار

فعالیت‌های اجرایی

عضو هیئت تحریریه انجمن زبان‌شناسی ایران

عضویت در شورای گروه، ۱۳۸۸

عضویت در شورای آموزشی گروه، ۱۳۸۵

مدیر گروه دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، ۱۳۸۳

مدیر گروه زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، ۱۳۸۲

عضویت در شورای دانشکده، ۱۳۸۲

عضویت در کمیته تخصصی گروه زبان‌شناسی و آموزش زبان‌شناسی به غیرفارسی

زبانان، ۱۳۸۱

عضویت در کمیته ترفیعات، ۱۳۸۰

عضویت در کمیته تحصیلات تکمیلی، ۱۳۷۹

عضویت در کمیته تحصیلات تکمیلی، ۱۳۷۸

عضویت در کمیته تحصیلات تکمیلی، ۱۳۷۷

عضویت در شورای تحصیلات تکمیلی، ۱۳۷۵

عضویت در شورای تحصیلات تکمیلی دانشکده، ۱۳۷۴

تحقیقات انجام‌شده

کتاب‌شناسی و بررسی صوری ساختاری کتاب‌های آموزش زبان فارسی به

غیرفارسی‌زبانان، ۱۳۸۹

کتاب‌های تألیفی

شقایق، ویدا، مبانی صرف، تألیف، سمت، ۱۳۸۶

شقایق، ویدا، «مجموعه مقالات نخستین همایش ملی صرف»، گردآوری، نویسه

پارسی، ۱۳۸۹

شقاقی، ویدا، «مجموعه مقالات دومین همایش ملی صرف»، گردآوری، نویسه پارسی، ۱۳۹۰

شقاقی، ویدا، فرهنگ توصیفی صرف، تألیف، علمی، ۱۳۹۴

مقالات چاپ‌شده در نشریات داخلی

شقاقی، ویدا، «اهداف آموزشی زبان فارسی»، نامه فرهنگ، ۱۳۷۸

شقاقی، ویدا، «التقای مصوت‌ها»، زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۸

شقاقی، ویدا، «اصطلاحات تخصصی در مطالعات زبان»، نامه فرهنگستان، ۱۳۸۴

شقاقی، ویدا، «انضمام در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، ۱۳۸۶

شقاقی، ویدا، ذاکر آرمان، «معنا در افعال ساخته‌شده از فرایند تبدیل در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۳۹۱

شقاقی، ویدا، جعفروندگیگلو لیدا، «بررسی خطاهای فارسی‌آموزان غیر فارسی‌زبان در جملات دارای عناصر قطب منفی»، پژوهشنامه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، ۱۳۹۱

شقاقی، ویدا، «وندِ گروهی»، زبان و زبان‌شناسی، ۱۳۹۴

شقاقی، ویدا، میرزائی آزاده، «نقش زدودگی و همتابینی در زبان فارسی»، زبان پژوهی، ۱۳۹۴

همایش‌های داخلی

Shaghghi Vida, "reduplication in Persian", complete article, 2002

شقاقی، ویدا، «واژه‌بست جایگاه دوم در فارسی»: مجموعه مقالات همایش ملی بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی، ۱۳۹۲.

شقاقی، ویدا، «نشانه نحو در صرف فارسی»: مجموعه مقالات کنفرانس زبان‌شناسی، ۱۳۸۹.

شقاقی، ویدا، «واژه یا تکواژ»، هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران، ۱۳۸۶.

شقاقی، ویدا، «بررسی فعل‌های موسوم به یک شخصه»؛ ششمین کنفرانس زبان شناسی، ۱۳۸۳.

شقاقی، ویدا، «نشانه نفی در صرف زبان فارسی»؛ مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی، ۱۳۸۲.

شقاقی، ویدا، «فرآیند تکرار در زبان فارسی»؛ مجموعه مقالات کنفرانس زبان شناسی چهارم، ۱۳۷۹.

شقاقی، ویدا، «تکرار ماضی و گونه‌های آن»؛ مجموعه مقالات کنفرانس زبان شناسی چهارم، ۱۳۷۹.

شقاقی، ویدا، «واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟»؛ مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی، ۱۳۷۶.



گفتگو با دکتر ویدا شقاقی



● دکتر شهرام مدرس خیابانی: به نام خدا. خانم دکتر خیلی خوشحالیم که در خدمت شما هستیم. امروز دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۸ است و این افتخار را داریم که در خدمت شما باشیم و این مصاحبه خیلی دوستانه و خودمانی و برخی سؤالات نسبتاً تخصصی را داشته باشیم. ساعت یک و پانزده دقیقه بعد از ظهر است و من می‌خواهم با اولین سؤال شروع کنم. لطفاً تاریخچه مختصری از زندگی‌تان بفرمایید.

دکتر ویدا شقاقی: با سلام خدمت شما و بقیه دوستان. من متولد ۱۹ آبان ۱۳۲۷ هستم. چون پدرم نظامی بود و از این شهر به آن شهر می‌رفت و مأموریت‌های مختلف داشت، من متولد اصفهان هستم ولی در تهران بزرگ شدم. چند سالی هم به دلیل مأموریت‌های پدرم در کرمان زندگی کردم و از سال ۱۳۴۹ به‌طور مستمر در تهران زندگی کرده‌ام. رشته‌ای که درس خواندم ریاضی بود. دوست داشتم در رشته ریاضی ادامه بدهم ولی به زبان هم خیلی علاقه داشتم. در نتیجه در حوزه زبان مشغول به کار شدم، (با خنده) چون در ریاضی قبول نشدم.

در مدرسه عالی ترجمه آن موقع یعنی دانشگاه علامه طباطبائی فعلی لیسانس زبان انگلیسی گرفتم و بعد مشغول به کار شدم، چند سالی کار کردم. خیلی دوست داشتم ادامه تحصیل بدم اما با تعطیلی دانشگاه‌ها هم‌زمان شد و دیگر نتوانستم ادامه تحصیل بدهم تا زمانی که دوباره دانشگاه‌ها مشغول به کار شدند. در سال ۱۳۶۴ که اولین دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی شروع شد، وارد دوره زبان‌شناسی دانشگاه تهران شدم، علت اینکه بعد از زبان انگلیسی رشته زبان‌شناسی را انتخاب کردم این بود که در محل کارم همکاری داشتم که به‌تازگی به قسمت ما منتقل شده بود و زبان‌شناس بود؛ همه مطالبی را که من در طی سال‌ها به‌سختی و با تمرین زیاد یاد گرفته بودم او برای هر کدام یک قاعده می‌گفت و این برای من خیلی تعجب‌آور بود که چطور همه این مطالب قاعده دارد و من اصلاً فکر نمی‌کردم زبان این قدر قاعده داشته باشد. پس وقتی اعلام کردند برای کنکور دوره زبان‌شناسی من تصمیم گرفتم که زبان‌شناسی بخوانم. کتاب‌ها را خواندم و به جلسه کنکور رفتم. روز کنکور خیلی ترسیده بودم به این دلیل که همه کسانی که آنجا بودند خیلی ماهر بودند، به سالن‌های سخنرانی رفته بودند، سخنرانی‌های آقای دکتر باطنی را

گوش کرده بودند، همه استادها را می‌شناختند و راجع به آن‌ها حرف می‌زدند. یک نفر می‌گفت من چهار سال است که دارم درس می‌خوانم، دیگری می‌گفت من پنج سال است که می‌خوانم. من با خودم گفتم من هیچ شانس ندارم ولی چون معمولاً سرسخت و یک‌دنده‌ام، سالن جلسه را ترک نکردم و چه کار خوبی کردم (با خنده). آنجا ماندم و کنکور را شرکت کردم. خانم دکتر آموزگار آن موقع رئیس گروه زبان شناسی و گروه زبان شناسی تاریخی دانشگاه تهران بودند. ایشان به جلسه آمدند و گفتند اگر چیزی بلدید بنویسید، داستان بنویسید چون این‌ها را ما قبول نمی‌کنیم، فقط مطالبی را که بلد هستید بنویسید. خیلی ترسیده بودم ولی همه چیزهایی که بلد بودم را نوشتم. و بعد اسمم جزو پذیرفته‌شدگان بود. برای مصاحبه هم رفتم و در مصاحبه قبول شدم. مرحوم دکتر حق‌شناس، مرحوم دکتر ثمره و آقای دکتر علی‌اشرف صادقی در جلسه مصاحبه بودند. سؤالایی از من کردند و من جواب دادم و خوشبختانه از آن خان هم گذشتم و وارد دوره زبان شناسی شدم. من در کلاس معمولاً خیلی صحبت نمی‌کردم، چون آن قدر شیفته این درس‌ها بودم که دلم نمی‌خواست زیاد حرف بزنم. وقتی هم که شاگردها زیاد صحبت می‌کردند و اظهار نظر می‌کردند راستش کمی دلخور می‌شدم که حیف این وقت ما است، کاش بگذارند استادها صحبت کنند. درسم تمام شد و وقتی روزهای آخر دوره بود، اولین دوره دکتری زبان شناسی بعد از انقلاب اعلام شد. من داوطلب شدم و با یکی از دوستانم برای امتحان دکتری رفتم. دو نفر دیگر از کسانی که بودند به جلسه نیامدند و می‌گفتند چون دوره اول است حتماً خیلی سخت می‌گیرند و امکان ندارد ما قبول شویم. ولی من رفتم و آنجا هم پذیرفته شدم و وارد دوره دکتری شدم.

● چه سالی بود استاد؟

سال ۱۳۶۷

● سخت بود؟ شرکت‌کننده زیاد بود؟

به نسبت تعدادی که می‌پذیرفتند بله شرکت‌کننده زیاد بود. اما تفاوتی هست میان کسانی که بین دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دوره دکتری شان فاصله می‌افتد با کسانی مثل من که بلافاصله از کلاس دوره کارشناسی ارشد می‌خواهند

وارد دورهٔ دکتری شوند و آن تفاوت این است که ما کتاب‌های جدید را خوانده بودیم و با مطالب جدیدتر آشنا بودیم و در نتیجه شانس قبولی‌مان هم بیشتر بود. چهار نفر را پذیرفتند. هم‌دوره‌های من را می‌شناسید: آقای دکتر صفوی، آقای دکتر غلامعلی زاده که در دانشگاه رازی کرمانشاه بودند، و خانم دکتر نعمت‌زاده. ما چهار نفر دورهٔ خیلی خوبی باهم داشتیم و درسمان را خواندیم.

سختی؟! را شش وقتی چیزی را دو ست داری، سختی آن را به تن می‌خوری. یعنی آدم اصلاً به نظرش نمی‌آید که سخت است، شب باید بیدار بماند، ساعت‌های کارش خیلی زیاد است؛ همه چیز با یک جور عشق پیش می‌رود. وقتی با عشق و علاقه پیش می‌روی حتماً موفق می‌شوی. من درس‌هایم را خواندم و بعد رسیدم به مرحلهٔ رساله. رساله‌ام را دربارهٔ موضوعی انتخاب کردم که در کلاس آقای دکتر دبیرمقدم با آن آشنا شده بودم. عنا صری بودند که در زبان‌های دیگر مورد مطالعه قرار گرفته بودند ولی در فارسی کسی به این‌ها توجه نکرده بود. وقتی من گفتم می‌خواهم درمورد این موارد تحقیق کنم به من گفتند که در این مورد چیزی پیدا نمی‌کنی، چون گفته بودم می‌خواهم راجع به ضمیرهای متصل تحقیق کنم. گفتند ضمیرها دو گروه‌اند، یک گروه آزاد و یک گروه وابسته؛ چیز دیگری ندارد که دربارهٔ آن تحقیق کنی. من گفتم این‌ها رفتارهایشان با بقیه فرق می‌کند، فقط این‌ها نیستند و عناصر دیگری هم هستند. گفتند مطمئنی آن قدر مطلب داری که بتوانی درموردش تحقیق کنی؟ من خیلی با اطمینان و قوت قلب گفتم بله. گفتند باید ما را قانع کنی. برای اینکه استادان را قانع کنم، به وزارت علوم رفتم. آن زمان مثل الان نبود که همه جا کامپیوتر باشد و همه در خانه‌هایشان کامپیوتر داشته باشند. یک کامپیوتر بزرگ مرکزی داشتند. به بخش تحقیقات و دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی رفتم و به متخصصی که پشت کامپیوتر بود گفتم می‌خواهم راجع به این عنا صر در فارسی تحقیق کنم و ببینم آیا کسی در این زمینه در دنیا کاری کرده است یا نه. لغت‌های انگلیسی آن عناصر را به ایشان می‌گفتم. مثلاً گفتم «syntax» که نمی‌دانست «syntax» چیست. گفتم نحو. گفت نحو یعنی چه؟ چون او متخصص کامپیوتر بود و اصلاً اطلاعاتی در این زمینه‌ها نداشت. گفتم نحو یعنی درمورد

ساختمان جمله. گفت منظورت همان صرف و نحو است؟ گفتم بله. گفت آن برای عربی است. گفتم نه مربوط به زبان فارسی است ولی می‌خواهم ببینم در جاهای مختلف چه کاری در این زمینه انجام شده است. گفت حالا چه چیزی از نحو را می‌خواهی جستجو کنی؟ گفتم چیزهایی هست در انگلیسی که به آن «clitic» می‌گویند. در فارسی اسم آن را «واژه‌بست» گذاشته بودند. برای اسمش هم مدت زیادی جستجو کرده بودم. اسم‌هایی که تا آن زمان پیشنهاد شده بود مثل: «پی‌بند»، «پی‌بست»، «چسبانه» و انواع اسم‌ها. بالاخره «واژه‌بست» را به‌عنوان یک واژه پوششی که انواعی دارد، انتخاب کرده بودیم.

● «واژه‌بست» را خودتان انتخاب کرده بودید؟

من زیر نظر مرحوم دکتر حق‌شناس و آقای دکتر صادقی و آقای دکتر دبیرمقدم؛ یعنی همه این استادان توافق کردند که عنوان واژه‌بست را انتخاب کنیم، چون این عناصر بعضی به اول کلمه متصل می‌شد و بعضی به آخر کلمه و مثل «پیشوند» و «پسونده» ما الگو را داشتیم و می‌توانستیم از «پیش‌بست» و «پی‌بست» استفاده کنیم. پس اگر واژه‌بست را به‌عنوان واژه پوششی انتخاب می‌کردم، می‌توانست همه آن‌ها را دربر بگیرد.

● پس پیشنهاد خودتان بود؟

پیشنهاد خودم بود، البته گفتم تأیید این استادها اگر نبود، نمی‌شد. البته ما انگلیسی آن را جستجو می‌کردیم با آن کامپیوتر بزرگ (که به آن‌ها «frame computer» می‌گویند). آن زمان وزارت علوم با «British Library» هم همکاری داشت و از آن طریق جستجو کردند. یک مجموعه کار چاپی به من دادند که ۷۰۰ تا کار بود. این تحقیقات در ده سال قبل از تاریخی که من جستجو می‌کردم، انجام شده بود که در مجموع ۷۰۰ کار شامل مقاله، رساله یا کتاب بود. فهرست این‌ها را به استادان گروه دادم و گفتم که این کارهایی است که در دنیا در این زمینه انجام شده است. وقتی فهرست را دیدند و توضیحات من را شنیدند (من چکیده‌های مطالب را قبلاً خوانده بودم)، گفتند پیشنهادهايت را بنویس، (با خنده) البته آن موقع به آن

پروپوزال می گفتند. من پروپوزال را نوشتم و مورد تأیید قرار گرفت و بعد از آن تحقیقاتم را شروع کردم.

استاد راهنمای من آقای دکتر علی اشرف صادقی بودند، استادان مشاورم مرحوم دکتر ثمره به این دلیل که در بخش آوایی کار به من کمک کنند و آقای دکتر دبیرمقدم که در بخش نحوی آن به من کمک کنند. به هر حال در سال ۱۳۷۲ از رساله خود با عنوان «واژه‌بست در زبان فارسی» دفاع کردم.

آن زمان آن قدر از کار تحقیقی خسته شده بودم که تا چند ماه اصلاً دوست نداشتم راجع به واژه‌بست حرف بزنم یا در مورد آن چیزی بخوانم (با خنده). تا چند ماه بعد از آنکه سومین همایش زبان‌شناسی در دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد و آنجا من اولین مقاله‌ام^۱ را ارائه دادم. بعد کار تحقیقی را شروع کردم و از کاری که داشتم استعفا دادم و به دانشگاه آمدم و اینجا مشغول به کار شدم.

● پرسش دوم را از حضورتان می‌پرسم؛ در خصوص ورود به عرصه کار، شما ابتدا در جایی دیگر مشغول به کار بودید و سپس وارد دانشگاه شدید. بخش اول درست پس از پایان مقطع کارشناسی بود یا هم‌زمان با دوره تحصیل؟ قسمت اول کارم پس از پایان مقطع کارشناسی بود که به خاطر تحصیل در رشته زبان انگلیسی، در سال ۱۳۵۶ به عنوان مترجم در بانک استخدام شدم.

● پس خیلی زود استخدام شدید؟
بله، در آن سال‌ها استخدام خیلی زود انجام می‌گرفت. در آن زمان شخصی به بخشی که من در آن کار می‌کردم منتقل شد که زبان‌شناس بود. بعد از آن وقتی تصمیم گرفتم کارم را در دانشگاه ادامه دهم، از بانک استعفا دادم و در دانشگاه مشغول به کار شدم.

● این اتفاق در چه سالی انجام شد؟
سال ۱۳۷۲. یعنی بعد از اخذ مدرک شروع به کار کردم.

^۱ شقاقی، ویدا (۱۳۷۴). «واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۴۱ - ۱۵۸.

● استخدام شدید یا به عنوان استاد مدعو وارد دانشگاه شدید؟

مدعو بودم. به دانشگاه آمدم و مصاحبه کردم و پس از پذیرش و طی مقدمات اداری، مشغول به کار شدم. کار تدریس من ابتدا در دوره کارشناسی بود و سپس کارشناسی ارشد و بعد دوره دکتری نیز به آن اضافه شد.

● در طول این چند سال به خاطر دارم که در دوره‌ای مدیر گروه نیز بودید؟

بله، یک دوره در سال ۱۳۸۳ مدیر گروه بودم.

● پست اجرایی هم در دانشگاه داشتید؟

نه خوشبختانه (با خنده). تا جایی که می‌شد از پست اجرایی اجتناب می‌کردم.

● پرسش بعدی من، یعنی پرسش چهارم کم‌کم وارد حوزه صرف می‌شود. به دل مشغولی خود درباره تعامل حوزه صرف و نحو در دوران تحصیل اشاره کردید، و بعد به نوعی بیشتر به حوزه صرف علاقه‌مند شدید. مایلیم هم علت علاقه‌مندی شما به حوزه صرف را جویا بشوم و هم در خصوص کتاب مبانی صرف^۱، اگر توضیحی مایلید اضافه کنید.

اگر بخواهم صادقانه صحبت کنم، ابتدا علاقه‌ای به حوزه صرف نداشتم و بیشتر به نحو علاقه‌مند بودم. واژه‌بست‌ها را نیز در آن حوزه مطالعه کرده بودم، چون در حوزه ساخت جمله ظاهر می‌شوند. زمانی که در دانشگاه علامه مشغول به کار شدم، یکی از کلاس‌های مختلفی که در آن‌ها تدریس می‌کردم، صرف بود. کلاس دیگر زبان‌شناسی تاریخی بود. در زبان‌شناسی تاریخی به میزان زیادی با تغییر و تحول واژه‌ها روبه‌رو می‌شویم و پی می‌بریم که این اطلاعات برای واژه بسیار مفید هستند و زمانی که به دنبال شناسایی واژه‌ها هستیم، با عناصری برخورد می‌کنیم که از بعضی جهات شبیه واژه‌ها و از جهات دیگر شبیه وندها هستند و این موارد در واقع واژه‌بست‌هایی هستند که در خصوص آن‌ها مطالعه کرده بودم. به همین جهت به فصل اشتراک صرف و نحو توجه کردم و مجبور شدم توجه خود را به واج‌شناسی نیز معطوف کنم؛ اینکه چطور واژه‌ها در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شوند و چطور می‌توان اجزاء آن‌ها را شناسایی کرد. آنچه باعث شد بیشتر

^۱ شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). مبانی صرف؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

به صرف متمایل شوم، پرسش‌هایی بود که شاگردان در کلاس مطرح می‌کردند و من پاسخ می‌دادم. زمانی که از چیه‌ستی چیزی از من پرسش می‌کردند و من به آن واقف نبودم، با جرئت و شهامت به ناگاهیم اعتراف می‌کردم و به آن‌ها می‌گفتم باید در این مورد، تحقیق کنم. شروع به تحقیق می‌کردم و نتیجه تحقیقاتم این بود که علاقه زیادی به ساختمان واژه پیدا کردم؛ اینکه این واژه‌ها در زبان فارسی از کجا آمده‌اند، چطور ساخته شده‌اند، چطور کودکی ۴ ساله می‌تواند واژه‌ای جدید بسازد. یکی از مواردی که از شاگردانم می‌خواستم این بود که اگر کودکان و بزرگسالان واژه‌ای جدید می‌ساختند به من اطلاع دهند. شاگردانم این کار را می‌کردند و با توجه به داده‌هایی که در اختیارم می‌گذاشتند، برایم بسیار جالب بود که کودکی ۳ یا ۴ ساله می‌تواند واژه‌ای جدید بسازد، و چون خودم فرزندی نداشتم (با خنده)، مجبور بودم به فرزندان بقیه توجه کنم. به این علاقه‌مند بودم که چه عنصری در این امر دخالت دارد و به پیروی از سوسور و دیگران به این نتیجه رسیدم که یک عنصر در تمام این موارد اثرگذار است، و آن داستان قیاس است. از قیاس بسیار استفاده می‌کردم. یعنی الگویی وجود دارد که فرد بر مبنای آن الگو به محض روبه‌رو شدن با یک نیاز، واژه‌ای معادل برای آن می‌سازد. این کاری است که تمام انسان‌ها انجامش می‌دهند.

● **اتفاقاً مقاله‌ای^۱ در باره قیاس نیز دارید که در همایش واژه‌گزینی به چاپ رسید که مقاله بسیار خوبی است.**

نظر لطف شماست. واقعیت این است که گویی هر کاری که انجام می‌دهیم، علاوه بر توانایی‌های ذهنمان، از الگوهای اطرافمان نیز کمک می‌گیریم و صورت‌های جدید را می‌سازیم و می‌توانیم با هم ارتباط برقرار کنیم. هر روز که با هم می‌خندیم و شوخی می‌کنیم، مواردی که دوستان جوان به طنز بیان می‌کنند، همیشه از الگوهای موجود استفاده می‌کنند. با جابه‌جایی یک واژه، فضای طنز را ایجاد می‌کنند. وقتی کودکی ۳ ساله عبارت «بابا، نه هست» را بیان می‌کند، یعنی این

^۱ شقاقی، ویدا (۱۳۸۰). «قیاس و واژه‌سازی، نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی»، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

مسئله را درست تشخیص داده است که «هست» به معنای «بودن» است، و وقتی «نه» را به آن اضافه می‌کند یعنی هنوز به ساخت استثنای «نیست» آشنا نیست، در نتیجه «نه» را در کنار «هست» می‌گذارد و آن را منفی می‌کند. این نشانگر خوب کارکردن زبان و اداره خوب آن توسط مغز است. این باعث شد به صرف توجه کنم و کتاب‌های بیشتری بخوانم. سعی می‌کردم در کلاس‌ها از مثال‌های فارسی استفاده کنم و همین مسئله یافتن مثال‌ها خود به چالشی برای من بدل شد؛ اینکه چه هستند و در کجا هستند، چون در بسیاری از موارد وقتی به سراغ کتاب‌های نوشته‌شده می‌رویم، این موارد قابل توجه و مهم نیستند. در مقاله‌ای^۱ در همایش چهارم زبان‌شناسی این مسئله را به عنوان فرایند تکرار در زبان فارسی مطرح کردم. این صورت‌های مکرر در تمام زبان‌های دنیا دیده می‌شوند و زمانی که مثال‌های موجود در کتاب‌های صرف زبان‌های مختلف را می‌بینیم، برای هر نمونه از یک زبان بیگانه مثال آورده می‌شود که چنین نمونه‌ای در این زبان دیده شده است. چیزی که برایم جالب بود، وجود الگوی فارسی برای تمام این مثال‌ها در زبان‌های مختلف بود. این موارد را گردآوری کردم و به دنبال الگوی فارسی آن‌ها گشتم، متوجه شدم که در زبان فارسی، در کتاب‌ها به این موارد توجهی نشده است؛ برای مثال یا لفظ عامیانه بودند یا لفظ عوام، برای مثال «کتاب متاب» یک صورت علمی قابل قبول نبود. این موارد را کنار می‌گذاشتند و مطالعه نمی‌کردند. ولی واقعیت این است که فارسی‌زبان‌ها از این صورت‌های مکرر استفاده زیادی می‌کنند و مایل بودم بدانم چه ویژگی مشترکی در این موارد است که آن‌ها را کنار هم جمع می‌کند و حتی کودکان به راحتی در این خصوص واژه‌سازی می‌کنند، و در این زمینه مطالعه کردم. تمام مطالعات برمی‌گشت به اینکه ارائه این مثال‌های فارسی در کلاس‌ها برای شاگردان ملموس بود؛ اینکه تمام این موارد در خصوص زبان خود ما نیز صدق می‌کند. دانشجویان از نقاط مختلف ایران، مثال‌هایی از گویش‌هایشان ارائه می‌کردند و من آن‌ها را گردآوری می‌کردم. متوجه شدم بسیاری از مثال‌هایی که

^۱ شقاقی، ویدا (۱۳۷۹). «فرایند تکرار در زبان فارسی»، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی. جلد اول، ۵۱۹ - ۵۳۳.

در کتاب‌های بزرگان تحت عنوان لفظ بی‌معنی آورده شده است، درواقع بی‌معنی نیستند بلکه در یکی از گویش‌های ما کاربرد و معنی دارند و وارد زبان فارسی شده‌اند، و چون برای فارسی‌زبان آشنا نبوده‌اند، لفظ بی‌معنی به آن‌ها اطلاق شده است، اما این الفاظ بی‌معنی نیستند بلکه هم‌آوا و هم‌وزن هستند. وقتی به دنبال این مطالعات بودم، متوجه شدم در هیچ کتابی از ساختمان واژه سخنی به میان نیامده است، به همین دلیل همان‌طور که در کتاب‌های خارجی می‌بینید که درباره حوزه‌های مختلف زبان مطالعه شده و کتاب و تمرین تهیه شده است، تصمیم گرفتم من هم کاری برای زبان فارسی انجام بدهم و کتابی در این زمینه تهیه کنم، و این گونه بود که کتاب مبانی صرف شکل گرفت. سال‌هاست که به دنبال ارائه جلد دوم و ویراست آن هستم، ولی گرفتاری‌ها مجال این کار را فراهم نکرده است. برخی قسمت‌ها نوشته شده است اما فرصتی برای ادامه کار نداشتم.

❶ فکر می‌کنم به چاپ دهم^۱ رسیده است؟

بله، به چاپ دهم رسیده است. جای تأسف است چون باید بعد از سه یا چهار چاپ، ویرایش جدید انجام شود تا اشکالات آن رفع شود. امیدوارم فرصت بیشتری داشته باشم تا این کار را انجام دهم؛ هم اشکالاتی که از نظر خودم وجود دارد را رفع کنم و هم اشکالاتی که دوستان، دانشجویان یا استادان به اطلاع رسانده‌اند و آن‌ها را یادداشت کرده‌ام و تغییرات را اضافه کنم. دیگر اینکه آن کتاب برای سطح مقدماتی‌تر تهیه شده بود و عنوان مبانی صرف نیز به همین دلیل بود، در مرحله بعدی از این هم پیش‌تر می‌رویم و به دنبال استفاده از نظریه‌های رایج هستیم تا زبان فارسی را بررسی کرده و ببینیم کدام‌یک از آن‌ها بهتر می‌توانند داده‌های زبان فارسی را تحلیل کنند.

❷ سپاسگزارم استاد. سؤال بعدی را می‌خواهم خدمتان مطرح کنم. وضعیت حوزه صرف را، به عنوان کسی که حال اگر نخواهم بگویم بنیان‌گذار، زیرا

^۱ شقاقی، ویدا (۱۳۹۷). مبانی صرف؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).